

باریس

گادونوف

آکساندر پوشکین



ترجمہ

آبتین گلکار

صحنه اول

تالارهای کرم‌لین

سال ۱۵۹۸. ۲۰ فوریه. شاهزاده شویسکی و واراتینسکی

واراتینسکی: وظیفه داشتیم با هم از اوضاع شهر خبر بگیریم، ولی ظاهراً چیزی برای زیر نظر گرفتن نیست. مسکو خالی شده. تمام مردم پشت سر بطریق راهی صومعه شده‌اند. نظرت چیست، این غائله به کجا ختم می‌شود؟

شویسکی: به کجا ختم می‌شود؟ دریافتنش زیاد سخت نیست: مردم هنوز کمی شیون می‌کنند و اشک می‌ریزند، باریس هنوز مثل دائم‌الخمری که جلو جام شراب نشسته باشد کمی رو درهم می‌کشد، و سرانجام با لطف و کرم خود خاکسارانه موافقت می‌کند که تاج بر سر بگذارد. و آن وقت ... و آن وقت همچون گذشته بر ما فرمان می‌راند.

واراتینسکی: ولی الآن یک ماه می‌گذرد که او با خواهرش در گوشه صومعه نشسته و انگار به دنیا پشت کرده. نه بطریق و نه نمایندگان اشراف نتوانسته‌اند او را نرم کنند. نه به اندرزه‌های پراشک و زاری اعتنا می‌کند، نه به التماس و شیون کل مسکو و نه به نظر «شورای بزرگ». بیهوده به خواهرش تمنا می‌کردند که باریس را با دعای خیر بر تخت بنشانند؛ ملکه پارسا و غم‌زده مانند خود باریس

۱. شورای نمایندگان مردم سال ۱۵۹۸ در روسیه نسبت به شوراهای قبلی نمایندگان بیشتری داشت و به همین دلیل به شورای بزرگ معروف شده بود. — م.

سرسخت و انعطاف‌ناپذیر است. لابد خود باریس این روحیه را در او دمیده. اگر حاکم برآستی از ددرس‌های مملکت‌داری به تنگ آمده باشد و بر تخت بدون صاحب ننشیند چه؟ نظرت چیست؟ شوپسکی: به گمانم در آن صورت خون ولیعهد خردسال بیهوده بر زمین ریخته شد. یعنی دیمتری هنوز می‌توانست زنده باشد. واراتینسکی: چه جنایت وحشتناکی! نمی‌دانم، واقعاً باریس بود که ولیعهد را از بین برد؟

شوپسکی: چه کس دیگری می‌توانست این کار را کرده باشد؟ چه کسی بیهوده چیچوگوف را به سوی خود می‌کشید؟ چه کسی هر دو بیتیگوفسکی^۱ — پدر و پسر — را همراه کاجالوف فرستاد؟ من به اوگلیچ^۲ فرستاده شدم تا همان‌جا درباره این ماجرا تحقیق کنم، وقتی من به آنجا رسیدم، نشانه‌ها هنوز تازه بود. تمام مردم شهر شاهد جنایت بودند. در بازگشت می‌توانستم فقط با یک کلمه جنایتکار را رسوا کنم.

اراتینسکی: پس برای چه نیست و نابودش نکردی؟ شوپسکی: اعتراف می‌کنم در آن زمان او ذهن مرا با آرامش خود و وقاحت غیرمنتظره‌اش آشفته کرد. حق به جانب به چشم‌های من خیره شده بود، پرس‌وجو می‌کرد، از جزئیات خبر می‌گرفت و من

۱. به گفته اکثر منابع تاریخی، میخائیل بیتیگوفسکی، از صاحب‌منصبان روسیه در سده شانزدهم میلادی، از برنامه‌ریزان قتل ولیعهد دیمتری در اوگلیچ در سال ۱۵۹۱ بود. او بلافاصله پس از قتل، به همراه پسرش دانیل، و درباری دیگری به نام کاجالوف گرفتار انبوه مردمی شد که خشمگین از کشته شدن ناجوانمردانه ولیعهد خردسال، آنان را همان‌جا به قتل رساندند. — م.

۲. شهری باستانی در ایالت یاروسلاول روسیه، که دیمتری، پسر تزار فیودور، در کودکی در آنجا به قتل رسید. می‌گویند این قتل به دستور باریس گادونوف انجام شد تا راه برای به سلطنت رسیدن خودش باز شود. — م.